

در حوالی پسین دل‌انگیز پاییزی، خیابان ارم شیراز بیشتر از دیگر نقاط؛ پیراهن آذرمه را به تن کرده است. هر عابری که از حاشیه این خیابان دل‌انگیز بگذرد در دل هوای باغ، آن هم باغ ارم خواهد کرد. که در یکی از کوچه‌هایش شاعری زندگی می‌کند که شعر «هوای باغ نکردیم» او در همه فصول سال از جمله پاییز برگریز بر سر زبان صاحب‌دلان و اهالی کوچه بی‌انتهای احساس شاعرانه زمزمه می‌شود! منصور اوجی شاعر نیمایی‌سرا، غزلسرا و پیشکوست شعر امروز از نسلی است که متأسفانه تعداد اندکی از آنها کمتر از انگشتان یک دست بر جای مانده‌اند.

نهم آذرماه سالروز تولد این شاعر هم روزگار ماست. از این رو به سراغ این شاعر پیشکسوت رقتیم تا گپ و گفتی خودمانی با او داشته باشیم. اوجی شاعری است که نسل ما از جمله خود من که عابر کوچه شعر امروز هستم یا شعرهایش که در مجلات ادبی دهه شصت و هفتاد منتشر می‌شد زندگی کرده‌ایم. برای همین این گفتگو برای مخاطبان و دلدادگان شعر نیمایی و غزل نو یک شاعر پیشکوست دلنشین خواهد بود!

منصور اوجی شاعر، مدرس، مترجم

نهمین روز از نهمین ماه سال ۱۳۱۶ منصور اوجی شاعر پیشکوست و از چهره‌های ماندگار فارس در شهر شیراز دیده به جهان گشود. وی پس از پشت سر گذاردن تحصیلات مقدماتی: دبستان و دبیرستان در شیراز، در رشته فلسفه و علوم تربیتی از دانشسرای عالی تهران فارغ‌التحصیل شد و در کنار آن موفق به اخذ درجه کارشناسی رشته زبان و ادبیات انگلیسی از دانشگاه شیراز گردید و پس از آن در رشته مشاوره و راهنمایی در دانشگاه تربیت معلم تهران به ادامه تحصیل پرداخت و مدرک کارشناسی ارشد خود را از این دانشگاه دریافت کرد.

وی از سال ۱۳۴۰ تا ۱۳۴۷ در مناصب و مراکز مختلف خدمتگزار فرهنگ و آموزش کشور بوده و در طی این ۴۷ سال، ده‌ها معلم و دبیر تربیت کرده که بسیاری از آنها همچون خود او اکنون بازنشسته شده‌اند.

سمت‌های اجرایی وی عبارتند از:

مدرس در مرکز تربیت معلم شیراز ۱۳۴۰ تا ۱۳۴۸.

سرپرست مرکز مشاوره و راهنمایی مدارس راهنمایی ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۷.
مدرس در مرکز تربیت معلم شهید مطهری در آب باریک ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۹.

عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد داراب ۱۳۶۹ تا ۱۳۸۷.

همچنین اوجی یکی از مطرح‌ترین شاعران فارس و کشور است و تاکنون دفاثر شعر بسیاری به چاپ رسانده است.

آثار

اوجی از شاعرانی است که همواره و در سیری آرام و پیوسته در جهت تکامل زبان شعری خاص خود تلاش کرده است. کوشش وی در ایجاد حالت تأکید و تکرار در مصرع‌ها و واژه‌ها که با زبان تغزلی شعر او در هم می‌آمیزد، ذهن را در گستره امواج اوزان رها می‌کند و در وصف طبیعت و ارتباط آن با مسایل اجتماع تصاویری زیبا می‌آفریند که این همه، او را به برجسته‌ترین نیمایی‌سرای فارس بدل کرده است.

کتاب منتشر شده

۱ – باغ شب، انتشارات کانون تربیت شیراز، ۱۳۴۴.

۲ – شهر خسته، نشر سپهر، ۱۳۴۶.

۳ – خواب و درخت و تنهایی زمین، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۴۹.

۴ – این سوسن است، نشر دریاچه، ۱۳۵۰.

۵ – مرغ سحر، انتشارات رواق، ۱۳۵۷.

۶ – صدای همیشه، انتشارات زردیس، ۱۳۵۸.

۷ – شعرهایی به کوتاهی عمر، انتشارات کتیبه، ۱۳۵۸.

۸ – حالیبست مرا، انتشارات نوید شیراز، ۱۳۶۸.

۹ – کوتاه، مثل آه، انتشارات نوید شیراز، ۱۳۶۸.

۱۰ – خوشا تولد و پرواز، انتشارات زردیس، ۱۳۶۳.

۱۱ – در روشنائی صبح، (گزینه شعر جنوب)، انتشارات نوید شیراز، ۱۳۶۸.

۱۲ – هوای باغ نکردیم (گزینه شعر به انتخاب هوشنگ گلشیری)، انتشارات نوید شیراز، ۱۳۶۹.

۱۳ – شاخه‌ای از ماه، مجموعه شعر، انتشارات نوید شیراز، ۱۳۸۰.

۱۴ – دفتر میوه‌ها، مجموعه شعر، انتشارات نوید شیراز، ۱۳۸۰.

۱۵ – تیغنه‌های لیخند (به اتفاق خسرو ناقد)، انتشارات شهاب، ۱۳۷۸.

۱۶ – حالیبست مرا و دخترهای دیگر (مرغ سحر و آینه صبح)، انتشارات نوید شیراز، ۱۳۸۰.

۱۷ – شعر چیزبست شبیه گرگ، انتشارات نوید شیراز، ۱۳۸۲.

۱۸ – باغ و جهان مردگان، انتشارات نوید شیراز، ۱۳۸۲.

۱۹ – سفر سبز (مجموعه مقالات، سخنرانی‌ها و سفرنامه‌ها)، انتشارات نوید شیراز، ۱۳۸۴.

۲۰ – شعرهای مصری، انتشارات نوید شیراز، ۱۳۸۸.

۲۱ – از وطن، انتشارات نگاه، ۱۳۸۹.

۲۲ – در وقت حضور مرگ، انتشارات ابتکار نو، ۱۳۸۹.

۲۳ – گزینه اشعار، انتشارات مروراید، ۱۳۸۹.

۲۴ – سنگ‌ها و علف‌ها (ترجمه شعر شاعران جهان)، انتشارات نوید شیراز، ۱۳۸۹.

۲۵ – کتاب کلمات، انتشارات فصل پنجم، ۱۳۹۰.

۲۶ – حیرانی‌ها، انتشارات فصل پنجم، ۱۳۹۱.

۲۷ – در چهره غروب، نشر ثالث، ۱۳۹۱.

۲۸ – دهان گمشده، انتشارات ابتکار نو، ۱۳۹۲.

۲۹ – دفتر گمشده، انتشارات فصل پنجم، ۱۳۹۲.

۳۰ – گنجشک و کلاغ‌ها، نشر روشن مهر، ۱۳۹۲.

برخی از جوایز و توفیقات

بهترین کتاب شعر سال در نخستین جشن فرهنگ فارس (۱۳۷۹) به خاطر کتاب «شاخه‌ای از ماه»

بهترین کتاب شعر سال در چهارمین جشن فرهنگ فارس (۱۳۸۲) به خاطر کتاب «باغ و جهان مردگان»

بهترین کتاب شعر سال ایران (۱۳۸۳) به خاطر کتاب «شعر، چیزبست شبیه گرگ»

برترین شاعر فارس در حوزه‌ی شعر نیمایی و سپید در اولین و دومین جشنواره‌ی شعر فجر (۱۳۸۵ و ۱۳۸۳)

وی در سال ۱۳۸۴ جزو پنج شاعر برگزیده ایران بودند که هم‌راه کاروان گفت‌وگو با طبیعت به فرانسه رفتند و در پنج شهر فرانسه به شعرخوانی پرداختند.

پاره‌ای از شعرهای این شاعر به زبان‌های انگلیسی، فرانسوی، آلمانی، ایتالیایی، ترکی و ارمنی ترجمه شده است.

همچنین تاکنون چهار برنامه بزرگداشت برای ارج‌گذاری و کوشش‌های استاد برگزار گردیده است

۱ – در سال ۱۳۸۰ به همت اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان فارس.

۲ – سال ۱۳۸۲ در تهران از سوی نشریه کتاب ماه ادبیات و فلسفه.

۳ – سال ۱۳۸۶ در شیراز از سوی بنیاد فارس شناسی تحت عنوان

روزنه

• دوشنبه ۹ آذر ۱۳۹۴

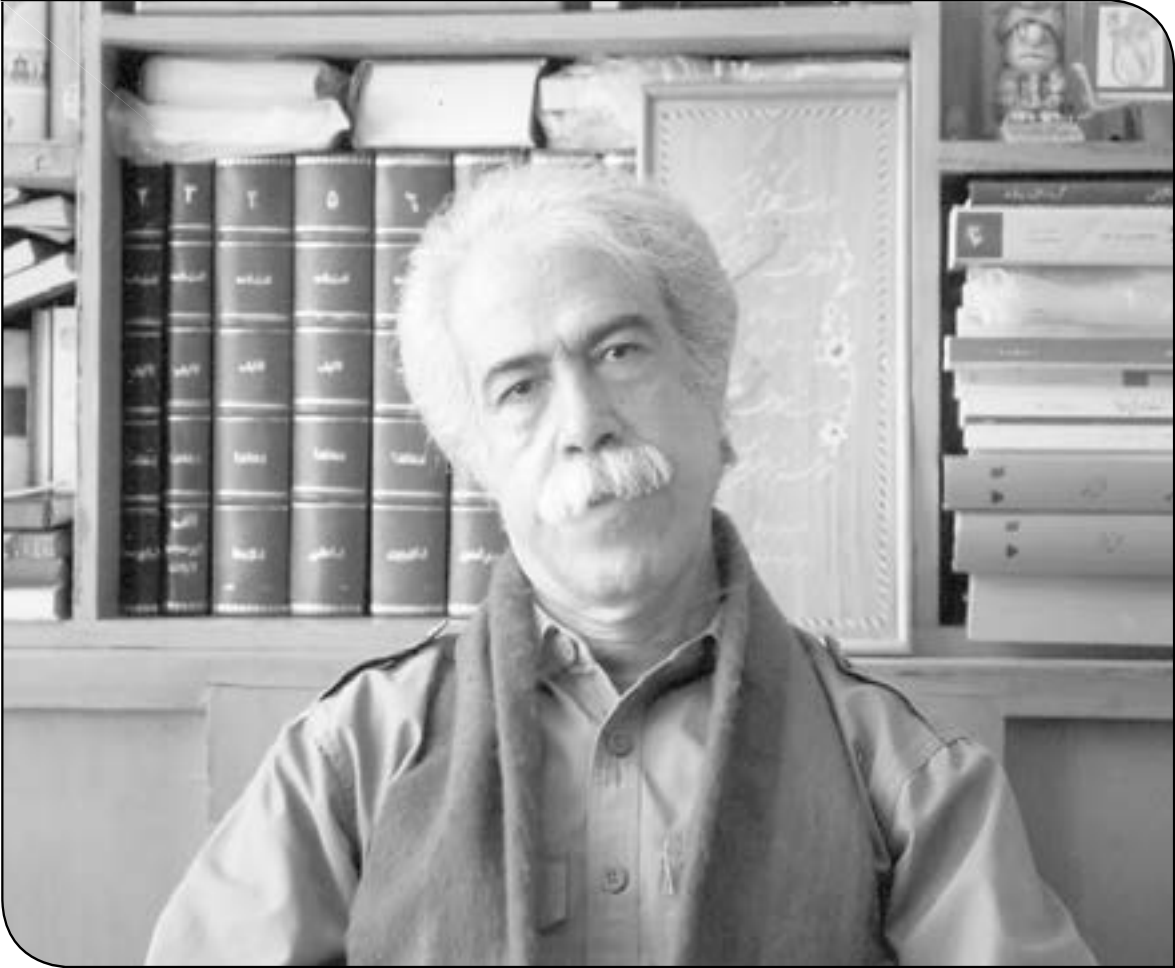
Nov 30, 2015

سال بیستم

شماره ۵۶۳۳

یک عصر پاییزی با منصور اوجی

صنفر دوام



هفت دهه عمر و پنجاه سال شاعری.

۴ – ارج‌گذاری و رونمایی از ۵ کتاب استاد در سال جاری، به همت بنیاد فارس‌شناسی و اداره کل ارشاد و حوزه هنری فارس.

۵ – انتخاب ایشان به عنوان چهره ماندگار فارس، ۱۳۸۴.

۶ – انتخاب ایشان برای مرتبه دوم به عنوان چهره ماندگار و مفاخر فارس، ۱۳۹۲.

سؤال: جناب اوجی بگویید، چگونه شاعر شدید؟

– دو شرط لازم و اصلی که هر هنرمندی برای رسیدن به اوج و نقطه تاملی در هنر باید داشته باشد شرط ارثی و محیطی است که من این دو شرط لازم را داشتم‌ام. برای نمونه آقای شجریان دو شرط یاد شده را داشته است تا به سطح استادی موسیقی سنتی ایران رسیده است. ایشان پدرش قاری خوش‌صوت قرآن بود و او و استعداد خواندن را از پدر به ارث برده و محیط نیز برای وی از هر لحاظ فراهم بود و فراهم شد. من نیز در عرصه شاعری هم جنبه ارثی و هم جنبه محیطی داشتم‌ام. پدر من شاعر بود و دو خواهرم نیز شاعر هستند که یکی از آنها اشعاری را منتشر نکرده و دیگری مرضیه اوجی اشعارش را منتشر کرد و اکنون نیز رئیس انجمن کافه ترمه شاعران شیراز است. در بحث جنبه محیطی نیز در زمانی که من به دنیا آمدم اواخر دهه ۲۰ امکانات تفریحی و سرگرمی امروزی از قبیل رادیو، تلویزیون و ماهواره برای ما فراهم نبود و سرگرمی ما عینا شعر بود. خانه‌ای داشتیم که در طرح خیابان آستانه افتاد. آن خانه اگر الان بود جزو میراث فرهنگی بود و ما بر اساس فصل در این خانه می‌گشتیم.

زمستان‌ها در اتاقی بودیم که رو به آفتاب بود و شب‌های سرد زمستان پای اجاق این خانه شعرخوانی بود و شعرخوانی اشعار حافظ و سعدی و دیگر شاعران. من در کلاس ششم ابتدایی به دلیل بیماری یک هفته به مدرسه نرفتم و در اتاق طبقه بالا که کتابخانه پدرم بود داخل کتاب‌هایش یک کتاب رباعی خظی خیام را پیدا کردم و نهایتاً در سیکل اول دبیرستان به غزل و رباعی سرودن پرداختم که آن تمرین‌ها موجب شد دو کتاب رباعی را بعدها به چاپ برسانم. در سیکل دوم دبیرستان با دو کتاب شعر نو آشنا شدم یکی «**زمستان**» اخوان و «**هوای تازه**» شاملو که این دو کتاب مرا وادار کرد که شعر نیمایی بسرایم و سال‌های ۳۷ و ۳۸ که برای تحصیل دانشگاهی به تهران رفتم. اشعار نیمایی من در مجله **روشنگر** و **فردوسی** منتشر شد. و نخستین کتابیم نیز سال ۱۳۴۴ به عنوان «باغ شب» در شیراز منتشر شد که محتوا در این کتاب بسیار چشمگیر است و دلیل آن نیز به سبب رشته تحصیلی من بود که فلسفه بود. پس از بازگشت به شیراز و تحصیل دوباره من در رشته زبان و ادبیات انگلیسی سبب شد تا به شعر واقعی بیشتر آشنا شوم و بخصوص به فرم و دانستم که شعری شعر است که در آن محتوا و فرم دست در آغوش هم داشته باشند و پس از آن سه کتاب دیگر منتشر کردم «**شهر خسته**» و «**خواب و درخت**» و «**تنهایی زمین**». سرانجام در سال ۱۳۵۰ محمد حقوقی کتاب «**شعر نو از آغاز تا امروز**» را منتشر کرد و در آن، دهه به دهه شاعرانی که به سبک و زبان و بیان خود رسیده بودند مشخص کرد و نوشت که در اواخر دهه چهل، پنج شاعر به سبک و زبان و بیان ویژه خود در شعر رسیدند: محمدعلی سپانلو، احمدرضا احمدی، منصور اوجی و طاهره صفرازاده. و پس از آن دو کتاب دیگر از من منتشر شد، یکی «**شعرهایی به کوتاهی عمر**» و دیگری کتاب «**کوتاه، مثل آه**» که در این دو کتاب دیگر اوجی به زبان و بیان ویژه خود در شعر رسیده است و اثر انگشت او بر شعرهایش مشخص و آشکار است.

سؤال: استاد اوضاع شعر در آن زمان در شهر شیراز چگونه بود؟

– در آن زمان که من شروع به شعر گفتن کردم در شیراز انجمن‌های ادبی زیادی بودند که زنده‌یاد حسن امداد در کتاب «**انجمن‌های ادبی شیراز**» آنها را شرح داده است. در همان زمان در این شهر زنده‌یاد «**فردیون توللی**» یکی از نخستین کسانی بود که به نیما لیبک گفت و انچنان تحت تأثیر نیما قرار گرفت که نام دخترش را نیز نیما گذاشت و سپس کتاب شعرش را «رها» نامید و به سرودن شعر نو تأکید کرد. علاوه بر مرحوم توللی، شاعر ارجمند هاشم جاوید بود که شروع به سرودن شعر کرد تا پا به پای توللی شروع به سرودن شعر کرد. پس از این دو نفر دو شاعر دیگر نیز سرودن شعر نو را شروع کردند، که یکی پرویز خانقی بود و دیگری خود من. اما خانقی دقیقاً شاخه‌ایست که بر تنهٔ شعر توللی رویده و من شاخه‌ای که بر تنه درخت شعر نیمایی رویدم. هم‌زمان تا پا به پای توللی نیز شروع کردند به شعر نو گفتن آقایان عبدالملی دست‌غیب و زنده‌یاد صادق هماپونی. اما پس از مدتی آن دو دو عزیز شعر را رها کردند که دست‌غیب به نقد و ترجمه رو آورد و صادق هماپونی پژوهش در فرهنگ مردم را در دستور کار خود قرار داد و بعد از



من و پرویز خانقی شاعرانی که شعر امروز گفتند منصور برمکی، شاپور بنیاد، شهرام شمس‌پور، شاپور جورکش، شاپور پساوند، صدرا ذوالیاسنین، منصور پایمرد بود و کلی کسان دیگر که سال به سال به تعدادشان افزوده شد. از جمله غلامحسن اولاد، عزیز شبانی، محمدرضا خالصی و …

آقای اوجی نظر شما در مورد شعر بعد از انقلاب تا زمان حاضر چیست؟

– اواخر دهه پنجاه و دهه شصت ما درگیر انقلاب و جنگ بودیم. با شروع انقلاب و شروع و ادامه جنگ در شعر شاهد غلبه هژمونی سنت بر مدرنیته هستیم، شاعران مدرنی که بهترین اشعار را در دهه چهل و اوایل عین حال یک کتاب سروده بودند عرصه کمتری برای فعالیت می‌یابند و سنت و شعر سنتی است که یک تاز میدان می‌شود و شاعران جوان و حتی شاعران میان سال شروع می‌کنند در دو قالب غزل و رباعی شعر سرودن و در کار این شاعران بیش از آنکه به فرم توجه شود، محتوا است که خود را به رخ می‌کشند. خود من نیز کتاب «مرغ سحر» را که دربرگیرنده ۴۰ رباعی انقلابی است در سال ۱۳۵۶ منتشر کردم و پاره‌ای از شاعران انقلابی تحت تأثیر آن شروع کردند به رباعی انقلابی سرودن. در عین حال یک کتاب شعر در قالب برداشتم به اسم «فهرست شهیدان» که در انتشارات «رواق» شمس آل احمد گم و گور شد و به چاپ نرسید و خودم نیز شروع کردم دوباره به غزل سرودن و دیگران هم حتی اسماعیل خوئی. اما در دهه هفتاد التهاب انقلاب تا حدی فروکش کرد و جنگ نیز به پایان رسید و یک آرامش نسبی در تمام عرصه‌ها برقرار شد. در این دهه است که در شعر، پانکی به شعر دهه شصت زده می‌شود و شاعران جوان میدان‌دار عرصه شعر می‌شوند و شما در این دهه انواع و اقسام شعرها را می‌بینید، شعرهایی که فرم در آنها عجیب خودش را را به رخ می‌کشند، اشعاری بی‌محتوا و حتی بی‌معنی، آنارشیزم عجیبی را در حوزه‌ی شعر می‌بینید و بی‌چهره‌ترین دوره شعر بعد از انقلاب در این دهه سروده می‌شود و کتاب می‌شود. در دهه هشاد اوضاع اندکی آرام می‌شود و هر چه به اواخر این دهه می‌رسیم شعر از آن هرج و مرج و بی‌بند و باری خود فاصله می‌گیرد و چهره‌ی شاخصی در شعر خود به ثبت می‌رسانند. ولی امروزه روز در اوایل دهه نود باز هرج و مرجی را در شعر شاهدیم، شاعران جوانی که شعر را به معنی واقعی آن نمی‌شناسند و پاره‌ای از آنها با استفاده از شبکه‌ها و فضاهای مجازی شعرشان را بدون اینکه شعر باشد به اشتراک می‌گذارند و بعد هم امر به خودشان مشتبه می‌شود که شاعرند و بر آن می‌شوند تا شعرهایشان را کتاب کنند و از آنجایی که هر ناشری یک تاجر است و چشم به راه برگشت سرمایه و سود خود هست کمتر زیر بار چاپ کتاب چنین شاعرانی می‌رود و این عزیزان با پول خانواده کتاب‌هایشان را به چاپ می‌رسانند، کتاب‌هایی که متأسفانه فروشی ندارد. حتی خودشان کتاب‌های دوستانشان را نمی‌خرند و امروزه، تعداد شاعران بیش از خواننده شعر است به همان گونه که تعداد ناشران بیش از کتابفروشی‌ها و این مصیبت است و این را هم بدانیم که بعد از مدتی بیشتر این شاعران شعر را رها می‌کنند و به دنبال زندگی خودشان می‌روند و بدانیم و اعتقاد داشته باشیم به این گفته نیما یبزرگ که: «آنکه غریبال به دست دارد از عقب کاروان می‌آید.» باز بدانیم که هر نسلی، شاعران خود را داشته و خواهد داشت و هیچگاه آینده به گذشته نباخته است و نیز این نکته را هم در خاطره داشته باشیم که در تمام عرصه‌ها، دوره غزل‌ها به سر آمده است.

نظر شما در مورد شعر در شیراز؟

– شیراز شهر شعر است و در تمام قالب‌های شعری، شعر دارد. شیراز، شهر عجایب است و برای تمام سلاقی هم شعر و شاعر دارد. متاع کفر و دین بی‌مشتی نیست. گروهی این، گروهی آن پسندند. شهر شیراز، شهریبست که پاره‌ای از بزرگانش معتقدند که جز غزل و قصیده نباید گفت و پاره‌ای دیگر می‌گویند دوره غزل و شعر نیمایی و شعر سپید تمام شده و دوره شعر پستمدرن است. ولی من به سهم خود معتقدم که به همه سلاقی شعر می‌باید اجازه بروز و ظهور داد و نیز در تمام قالب‌های شعری چنانکه همین اکنون هم چنین است و در تمام قالب‌های شعری هم بر و بچه‌های شاعر، شعر می‌گویند و در اینجا بدون اینکه بخواهم نام شاعری را به زبان بیارم. به انواع اقسام و ژانرها و قالب‌هایی که شاعران در آنها شعر می‌گویند تنها با نام بردنشان بسندم می‌کنم و می‌گذرم:
۱ – هایکو
۲ – ترانک
۳ – تک بیت
۴ – ترانه (دوبیتی)
۵ – رباعی
۶ – کوتاه، مثل آه
۷ – غزل
۸ – مثنوی و قصیده
۹ – شعر نیمایی
۱۰ – شعر سپید
۱۱ – شعر پستمدرن
۱۲ – شعر آیینی
۱۳ – شعر گویشی (گویش شیرازی)
۱۴ – شعر زنانه و
۱۵ – شعر طنز.
کدامیک از اینها خواهد ماند، زمانه تکلیف همه را روشن خواهد کرد.

آقای اوجی خود شما در دو حوزه از این‌ پانزده قالب

۱۰

سرآمدید در حوزه شعر «کوتاه، مثل آه» و در حوزه «شعر نیمایی» و در حوزه‌های دیگر چه کسانی سرآمدند؟

– گفتم زمانه تکلیف همه را روشن خواهد کرد ولی بگذارید چندتایی را اسم ببرم. در حوزه غزل بیش از همه **پرویز خانقی**، در حوزه رباعی **ایرج زبردست** و در حوزه هایکو **سیروس نوذری**. گرچه هستند در تمام عرصه شاعران شاخص و بزرگی ولی از آنجایی که می‌ترسم اسم پاره‌ای را نیاورم و گله‌مند شونم مرا معذور دارید.

سؤال: شما که طی پنجاه سال شاعری با پیشکسوتان شعر آشنایی داشته‌اید، خاطره‌ای از یکی از این عزیزان برای ما بیان کنید.

– این اقبال را داشتم که در طی پنجاه سال شاعری همان‌گونه که خود گفتید با بزرگان فرهنگ و ادب ایران آشنایی و رفت و آمد داشسته باشم چه با بزرگان فرهنگ و ادب شیراز و چه با بزرگان فرهنگ و هنر ایران به خصوص از زمانی که عضو کانون نویسندگان ایران درآمدم. و پنج سالی که برای تحصیل در تهران بودم. من، نیما و سپهری را ندیدم ولی فروغ را تنها یک بار و آن دیدار هم تاریخی بود که جریانش را در جایی دیگر نوشته‌ام. ولی در اینجا می‌خواهم خاطره‌ای از اخوان برای شما بازگو کنم. تابستان سال ۵۶ سفری به خارج از کشور داشتم و در مهرماه همان سال به شیراز برگشتم. به انجمن ایران و انگلیس رفتم که عضو کتابخانه‌اش بودم. به محض ورود به سراغ میز روزنامه‌های روز رفتم و در دو روزنامه آگهی شب‌های شعر نظرم را جلب کرد. ده شب شعر کانون نویسندگان ایران با تعجب به خودم گفتم ده شب شعر، آن هم در اوج خفگان، شروع به خواندن کردم که برای هر شب نام تعدادی سخنران و شاعر درج شده بود. شب اول: **سیمین دانشور، اخوان ثالث، هنرور شجاعی، منصور اوجی، سیاوش مطهری و …** بقیه لیست را خواندم و به خانه برگشتم. با خانم دانشور تماس گرفتم که من ایران نبودم چگونه اسم مرا دادید؟ خانم دانشور گفتند: اگر می‌دانستیم نیستی اسمت را نمی‌دادیم و من پرسیدم چرا شب اول؟ گفتند: حضرات دل زده‌اند که شب اول بیایند و اخوان گفت من هستم و من هم که بودم و گفتم اسم منصور اوجی را هم بنویسید. خانم دانشور تأکید کردند: اوجی شعر عشقی، بشقی به درد نمی‌خورد شعرهای اجتماعی‌ات را بیاور و من عازم تهران شدم. شب‌های شعر از ۱۸ تا ۲۷ مهرماه در محل تابستانی انستیتوگوتته سفارت آلمان تشکیل شد. من در عصر روز موعود زودتر به محل رفتم. باغی بزرگ، چمنی وسیع، در آن فضا به دو نفر برخورد کردم: زنده‌یادان یکی **هوشنگ گلشیری** و دیگری **غلامحسین ساعدی**. دو نیکت گذاشته بودند برای نشستن شاعرانی که می‌خواستند شعر بخوانند و یک تریبون هم برای اجرای برنامه. جمعیت عظیمی آمدند. جمعیتی که پیش از انقلاب هرگز در جایی ندیده بودم. و هر شب جمعیتی بیش از شب‌های پیشین. هوا تاریک شد. از رادیو و تلویزیون برای ضبط آمدند که به آنها اجازه داده نشد. پس از مدتی برق قطع شد، برق اضطراری به کار افتاد تنها برای تریبون اجرای برنامه. مجری برنامه زنده‌یاد اسلام کاظمیه بود. اولین سخنران خانم دانشور بود سخنرانی خود را تحت عنوان مسائل هنر ایراد کرد. سپس اسلام کاظمیه از اخوان دعوت کرد برای شعرخوانی که اخوان گفت: بگذارید اول جوانترها بیایند. یاد هست هنرور شجاعی پشت تریبون رفت و رو به اخوان کرد و گفت: جناب اخوان ما رسم زورخانه را می‌دانیم. در زورخانه معمولاً پهلوانان خودشان در ابتدا نمی‌آیند و نوچه‌هایشان را به میدان می‌فرستند. ما مخلص و نوچه شما هستیم. سپس اشعاری را خواند. هوا ابری بود. رعد و برقی در آسمان زده شد. هنرور شجاعی در میان تشویق جمعیت شعرخوانی‌اش را پایان داد و نوبت به من رسید. پشت تریبون رفتم و در تاریکی فقط چشم می‌دیدم و چشم، یادم می‌آید ۸ شعر خواندم که یکی از آنها غزل بود و آخرین شعر را شروع کردم به خواندن که نهم باران شروع شد و آن شعر همان شعر معروفی است که خواننده سلال‌ها بعد آن را نام کتابی کرد که از اشعار من برگزیده بود. «هوای باغ نکردیم». سرانجام من شعر کوتاه «**هوای باغ نکردیم**» را خواندم و آمدم بین اخوان و سیمین دانشور نشستم. به محض نشستن زنده‌یاد اخوان ثالث بلند شد پیشانی مرا بوسید و گفت: اوجی این شعرت را بنویس و به من بده چرا که این شعر مصداق روزگار تباه شده من است. به خصوص سطر آخر آن. و من بعدها فهمیدم که این شعر مصداق روزگار تباه شده خود من است و این اواخر متوجه شدم که این شعر مصداق روزگار تباه شده کل ملت جهان امیر هجمله طالبان و القاعده و داعش شده است.

هوای باغ نکردیم

کجاست بام بلندی؟

و نردبام بلندی؟

که بر شود، و بماند بلند بر سر دنیا

و بر شوی، و بمانی بر آن و نعره برآری؛

«هوای باغ نکردیم و دور باغ گذشت!

آقای اوجی از کارهای زیر چاپ و تازه خود بگویید.

– کتاب «تاریخ شفاهی ادبیات معاصر» را زیر چاپ دارم و به زودی منتشر خواهد شد. و دو کتاب و دفتر شعر را برای چاپ آماده کرده‌ام یکی «حرفی برای گفتن» و دیگری دفتر «اناها و شعرهای دیگر» و بر آنم تا کل کتاب‌هایم را در دو مجلد برای چاپ آماده کنم و نیز نامه‌هایی را که از بزرگان فرهنگ و ادب دارم. البته اگر معرم کفاف دهد و زمانه یار باشد. **سؤال: آقای اوجی اگر صلاح می‌دانید شعری را برای حسن ختام این گفتگو برای درج در روزنامه ما بدهید.**

– اشعار چاپ نشده زیادی دارم. ولی پیشتر گفته بودم دو کتاب چاپ نشده در قالب غزل دارم. دوست می‌دارم اولین غزل یکی از این دفترها را پیشکش به خوانندگان عزیز روزنامه شما بکنم به خصوص به کسانی که غزل‌های مرا می‌پسندند.

از دار فرود آمد

از خلوت قولان، گلبانگ سرود آمد
وز هر طرفی ناگاه، عطر خوش عود آمد
پهنای سیاهی راه، خورشید چراغی شد
شب رفت و شبستان راه، نوری که نبود آمد
ما درد عیان بودم، عریان به جهان بودیم
بر هستی ما از شور، تار آمد و پور آمد
این بود که او آید، لیکن نه به این زودی
آن غایت موعودی، ناغافل و زود آمد
بر بارهٔ سرمستی رقتیم که: «کو؟ او کو؟»
از هر طرف آوای: «تار یار درود!» آمد

دیدیم عیان دیدیم، افلاک درید از هم
در پیش قدم او، هستی به سجود آمد:
در بارقه‌ای از گل، دیدیم شگفتا ما
منصور انا الحق گوی، از دار فرود آمد

شیراز– ۱۰ دی ماه ۱۳۵۹